

شکست مسلمین در اندلس، عبرتی بزرگ

نویسندگان: علی محمدی جورکویه
منبع: رواق اندیشه 1381 شماره 15

چکیده

افول هر حکومت و تمدنی عللی دارد و غروب آفتاب حکومت و تمدن بزرگ اسلامی در اندلس نیز از این قانون مستثنی نیست. مهمترین آسیبی که گریبانگیر حکومت مسلمین در اندلس شد و فرجام ناخوشی را برای آن رقم زد، تفرقه و فساد اخلاقی بود و این نکته‌ای است بسیار حایز اهمیت که برابر آموزه‌های دینی، باید از آن عبرت گرفت.

مقدمه

تاریخ، آموزگاری ارزشمند است. از این رو، خداوند در قرآن کریم، فراوان از تاریخ گذشتگان (اعم از خوبان و بدان) برای عبرت آموزی و هدایت‌بندگان سخن به میان آورده و سفارش نموده است:

«قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین» (2)

پیش از شما، سنت‌هایی وجود داشت، (و هر قوم، طبق اعمال و صفات خود، سرنوشت‌هایی داشتند که شما نیز همانند آن را دارید) پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان (آیات خدا) چگونه بود. خوشا به سعادت مردمی که از تاریخ گذشتگان آگاه گردند و عبرت بیاموزند که تاریخ درس‌های بسیار و گران سنگی دارد. اما افسوس که به فرموده امیر مؤمنان:

«ما اکثر العبر و اقل الاعتبار.» (3)

چه بسیارند عبرتها و چه اندک است، عبرت گرفتن. بر مسلمانان زیننده نیست که از گذشته تاریخ خود پند نگیرند و دوباره بلکه چند باره به سرنوشت گذشتگان دچار شوند. تاریخ اندلس از این جهت بسیار خواندنی است؛ چرا تمدنی با آن همه عظمت و شکوه به سستی و اضمحلال گرایید.

این نوشتار در صدد است که علل غروب خورشید تابناک تمدن اسلامی را در اندلس بررسی کند؛ لیکن پیش از آن، نگاهی به شگفتی‌های تمدن اسلامی آن

دیار خواهیم داشت .

صبح امید

در سال 92 هجری قمری، موسی بن نصیر (حاکم شمال آفریقا) با تهیه مقدمات لازم، لشکری هفت هزار نفری را به فرماندهی طارق بن زیاد مہیای فتح شبه جزیره ایبری (Iberia) کرد . (4)

پس از به دست آوردن پیروزیهای چند، موسی بن نصیر نیز با نیروی کمکی وارد شبه جزیره شد (5) و طی مدت کوتاهی، تمام شبه جزیره ایبری (اسپانیا و پرتقال) به دست مسلمانان فتح گردید، حتی آنها از سلسله جبال پیرنه گذشتند و به خاک فرانسه رسیدند (6) و حکومت اسلامی اندلس را در شبه جزیره برقرار کردند که تا سال 897 هجری قمری ادامه یافت . (7)

شکوه تمدن اسلامی

از آنجا که اسلام، دین دانش، تفکر و تعقل است، هر کجا که قدم گذاشت، نور دانش در آنجا درخشید . اندلس نیز یکی از کشورهای بود که با تابیدن نور اسلام بر دل‌های مردمش، از میان آنها اندیشمندان بزرگی برخاستند که سهمی به سزا در تمدن اسلامی بلکه بشری ایفا کردند و دستاوردهای شگرفی را به جهان علم عرضه نمودند . «لاین پل» مستشرق انگلیسی می‌نویسد :
«اسپانیا هشت قرن در دست مسلمانان بود و نور تمدن آن، اروپا را نورانی ساخته بود . . . علوم و ادب و صنعت فقط در همین سرزمین اروپایی رونق داشت و از همین رهگذر بود که علوم ریاضی، فلکی، گیاه‌شناسی، تاریخ، فلسفه و قانونگذاری فقط در اسپانیای اسلامی تکمیل شده و نتیجه داده بود .» (8)

جالب است که بدانیم این تحول و پیشرفت در اندلس زمانی بود که اروپا گرفتار دوره رکود علمی قرون وسطی بود . دکتر «مارتینز مونتابلث» مستشرق اسپانیایی می‌گوید :

«اگر حاکمیت هشت قرنه اسلام بر اسپانیا نبود، هرگز این کشور وارد گردونه تاریخ تمدن نمی‌شد . این دوره در حالی که اروپای همسایه، اسیر تیرگی جهل و عقب ماندگی بود، روشنایی خرد و فرهنگ را به آنجا منتقل کرد .» (9)
با ایجاد مدارس رایگان، همگانی کردن آموزش و ترویج فرهنگ علم دوستی و دانش پژوهی در اندلس، بزرگانی در میدان علم و اختراع قدم نهادند و تازه‌هایی را به بشریت و جهان علم عرضه کردند . در پزشکی با ظهور افرادی چون علی بن عباس، زهراوی، باهلی، ابن زهر، و . . . بدان پایه از تخصص علمی رسیدند که جراحی‌های دقیق چشم را انجام می‌دادند . (10)

پرفسور «دالماس» استاد بیماریهای زنان دانشکده پزشکی «مونت پلپه» اعتراف می‌کند :

«تمدن مسلمانان منحصر به فن معماری و نقش و نگار ساختمان‌ها و مساجد پرشکوه نیست، بلکه شامل بسیاری از علوم و معارفی می‌شود که اساس علوم جدید به خصوص گیاه‌شناسی و پزشکی است.» (11)

در فلسفه و عرفان با بزرگانی نظیر ابن باجه، ابن رشد، ابن طفیل و ابن عربی، آثار ارزشمندی را از خود به میراث گذاشتند. (12) ابن فرناس، زرقالی، مجریطی، ابن صغار قرطبی، بتروجی و . . . در ریاضیات، هیئت، نجوم و شیمی، گام‌های بسیار بلندی برداشتند و مؤلفیتهای بزرگی را کسب کردند. (13)

مسلمانان اندلس در سایه دانش پژوهی و علم دوستی در اسلام، بدان پایه از پیشرفت در رشته‌های مختلف علمی، صنعت، کشاورزی، شهرسازی و زیباسازی شهرها رسیدند که «جان دراپر (Jhon w. Draper)» (در «تاریخ پیشرفت فکر در اروپا» پس از توصیف شهر سازی و زیبا سازی شهر قرطبه (پایتخت اندلس) می‌نویسد :

«هفتصد سال بعد از این تاریخ (زمانی که قرطبه چنین شکوهی داشت) هم حتی یک چراغ در راههای عمومی لندن و پاریس وجود نداشت و قرن‌ها پس از این تاریخ، افراد پیاده در شهر لندن و پاریس در روزهای بارانی تا قوزک پا در گل فرو می‌رفتند.» (14)

مهندسان مسلمان در معماری به قله‌های رفیع این دانش دست‌یافتند و چنان آثار ماندگاری را از خود به جای گذاشتند که امروزه بیش از 45 میلیون نفر جهانگرد سالانه از این آثار بازدید می‌کنند. (15)

یکی از این آثار که مسجد جامع شهر قرطبه است، از شاهکارهای معماری است. مسجدی با 4868 متر مربع فضای سرپوشیده و باز، 1293 ستون که گاه ارتفاع آن به 9 متر می‌رسد، ولی قطر آن 25 سانتیمتر است، در حالی که در همان زمان ماهرترین مهندسان برای پیشگیری از سقوط احتمالی چنین سقفهای بلندی، قطر پایه‌های سنگی ساختمان را کمتر از چهار متر قرار نمی‌دادند. (16)

هر مسلمان بیدار دلی، با نیم‌نگاهی به تمدن پر شکوه اندلس، از خود می‌پرسد: چرا اندلس از اوج قدرت، عظمت و شکوه به حضیض ذلت و خواری کشیده شد و به خاک سیاه نشست. علت آن را در کجا باید جستجو کرد؟ آیا گردش روزگار چنین است یا نتیجه اعمال؟

آسیب‌شناسی حکومت اسلامی اندلس
از جستجو در متون تاریخی می‌توان دو عامل را به عنوان آسیب‌های جدی و اساسی حکومت اسلامی اندلس برشمرد که به ترتیب اهمیت عبارت است از :
1- اختلاف و تفرقه :

یکی از ارکان مهم ثبات، امنیت و پیشرفت هر جامعه‌ای، وحدت است. در طول

تاریخ، مردمی بر مشکلات و گرفتاریها فایق آمدند که بر محور اتحاد گرد آمدند . اگر مسلمانان موفق شدند برق آسا شبه جزیره ایبری را فتح کنند، در سایه وحدت بود . از این رو، خداوند در قرآن کریم به این نکته اساسی در حیات جامعه دستور داده است :

«واعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا» (17)

همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید . همان طور که وحدت مایه ثبات، امنیت، پیشرفت و سعادت است، اختلاف و تفرقه سبب ناامنی و عقب ماندگی است . مهمترین علت شکست حکومت مسلمانان در اندلس را نیز می توان در درگیری های داخلی بین مسلمانان، بویژه حاکمان جستجو کرد . از نخستین روزهای تشکیل حکومت اسلامی در اندلس، اختلاف و دشمنی میان دو گروه از اعراب مضر و قحطانی سر بر آورد و هیچ گاه به پایان نرسید و هر گاه که قدرت به دست یکی از آن دو می افتاد، بر دیگری ستم می کرد و گروه مقابل به کارشکنی می پرداخت . از دیگر کارهای نادرست اعراب پس از ورود به اندلس این بود که خود را از بربرهای شمال آفریقا (که سهم بزرگی در فتح شبه جزیره ایبری داشتند) برتر می دیدند و نصیب خود را بیشتر می پنداشتند و آنان را به دیده حقارت می نگریستند . این نوع برخورد نیز اختلاف پر دامنه ای را در اندلس سبب شد که در تمام مدت، کم و بیش ادامه داشت .

آنگاه که این اختلافات شعله ور می شد، چنان زبانه می کشید که کسی را یارای نزدیک شدن به آن نبود و اگر کسی گامی برای صلح و آشتی جلو می نهاد، در آتش این دشمنی خاکستر می شد .

در یکی از این آشوبها، روزی دانشمند بزرگی در مسجد جامع شهر قرطبه، همین که ضمن اشاره به این گونه اختلافات گفت «خدایا میان ما صلح برقرار کن» ، بی درنگ کشته شد و دیگری در همان مسجد به محض این که گفت «خدا، صلح را دوست دارد و به آن امر کرده است» ، در همان دم به قتل رسید . (18)

از نتایج شوم این درگیری ها، روی آوردن دو گروه مخالف به سوی دشمن مسیحی بود (که برای چنین روزهایی لحظه شماری می کرد) و با باج دادن به مسیحیان، از آنان علیه یکدیگر کمک می خواستند و دشمن پلید نیز با نقشه هایش، آتش جدایی را شعله ورتر می کرد . اوج این اختلافات را باید در زمان رخ نمودن حکومت های کوچک و مستقل در اندلس دانست که هر دولتی برای حفظ یا توسعه قلمرو خود و چند صباحی تکیه زدن بر اریکه قدرت، با یکی از پادشاهان مسیحی علیه همسایگان مسلمانانش پیمان همکاری می بست . در طول هشت قرن حاکمیت مسلمانان بر اندلس، سه بار حکومت یکپارچه و

مقتدر اسلامی بر اثر اختلافات، خود سری‌ها و طمع ورزی‌های عده‌ای به سستی گرایید و هر فردی بر گوشه‌ای از این سرزمین حکم راند. هر گاه که حکومت مرکزی واحد از بین رفت و حاکمیت‌های متعددی سر بر آوردند، ضعف، سستی و زبونی بر مسلمانان اندلس چیره شد که پس از مدتی به ناچار به اتحاد رسیدند و هر زمان که حکومت مرکزی و یکپارچه به وجود آمد، عزت پیدا کردند و به پیروزی و پیشرفت دست‌یافتند.

از اوایل قرن پنجم هجری برای نخستین بار پس از برپایی حکومت اسلامی در اندلس، حاکمیت‌های کوچک و مستقل در نقاط مختلف آن پی در پی ظهور کردند و در مجموع 26 دولت مستقل به وجود آمد. (19) هر کدام از دولت‌ها برای توسعه قلمرو خود با همسایگانش درگیر بود و برای دست‌یابی به مقصود خود به مسیحیان باج می‌داد تا حمایت آنان را جلب کند و آنان نیز از این فرصت کمال استفاده را بردند و چون ماری زخم خورده زهر خود را ریختند و عقده شکست‌های چند صد ساله را از دل گشودند و انتقامی سخت گرفتند. چنان که در جنگ بین مامون (حاکم بلنسیه) و ابن هود (حاکم سرقسطه) مامون پس از شکست خوردن از ابن هود، از «فرناند» پادشاه مسیحی کاستیل کمک طلبید تا در صورت پیروزی، به او مالیات بدهد و با حمایت او بر ابن هود غلبه کرد. ابن هود نیز پس از شکست، هدایایی برای «فرناند» فرستاد و از او تقاضای کمک کرد و با پشتیبانی او دوباره بر مامون پیروز شد. این اختلاف، جنگ و خون‌ریزی با آتش بیاری پادشاهان مسیحی سه سال ادامه یافت. (20)

جنگ و خون‌ریزی میان حاکمیت‌های کوچک و مستقل پیوسته ادامه داشت و ارکان این حکومتها را سست کرد و دیگر رمقی در آنها برای مبارزه با همسایگان مسیحی باقی نماند و این بهترین فرصت برای دشمن در کمین نشسته بود که انتقام بگیرد.

در اواخر قرن پنجم هجری، حاکمیت‌های کوچک مورد حمله بی‌امان «آلفونس» ، پادشاه لیون و در معرض نابودی قرار گرفتند و از این رو، از یوسف بن تاشفین، حاکم مسلمان در شمال آفریقا کمک خواستند. با لشکر کشی یوسف به اندلس و شکست «آلفونس» دوباره حکومت واحد اسلامی به نام سلسله «مراپین» در اندلس تشکیل شد و عزت به مسلمانان برگشت و عظمت‌یافتند. (21)

لیکن حاکمیت مراپین نیم قرن بیشتر طول نکشید که مجدداً تفرقه و اختلاف در جامعه اسلامی اندلس ریشه دوانید و دولت‌های کوچک و مستقل مسلمان قد علم کردند (22) و حکومت مرکزی تضعیف گردید و پادشاهان مسیحی به طمع افتادند، اما طولی نکشید که سلسله «موحدون» (که در شمال آفریقا حاکمیت پیدا کرده بودند) دولت‌های کوچک را در اندلس جمع کردند و حاکمیت یکپارچه و

مقتدری را در مقابل مسیحیان به وجود آوردند . از نخستین سالهای قرن هفتم هجری، سستی و زوال در پایه‌های حکومت موحدون نمایان شد . مسیحیان لیون، ناوار، آراگون (که بعد از تحمل شکست‌های پی در پی از یعقوب بن یوسف به دنبال فرصت بودند) یکباره به جنگ با محمد بن یعقوب شتافتند و با ضربه‌ای سهمگین بر سپاه او، انتقامی سخت گرفتند . (23)

با تضعیف دولت مرکزی، برای سومین بار حاکمیت‌های کوچک و ضعیف در گوشه و کنار اندلس سر بر آوردند که برای تجاوز به قلمرو یکدیگر، به هم چنگ و دندان نشان می‌دادند و در امضای پیمان همکاری با مسیحیان برای از میان برداشتن رقیبان خود، از همدیگر گوی سبقت می‌ربودند و این بهترین موقعیت را برای پادشاهان مسیحی فراهم کرد تا ضربه نهایی را بر پیکر حکومت اسلامی در اندلس وارد سازند و خود را برای همیشه از خطر آن برهانند .

با دشمنی و تفرقه‌ای که بین دولتهای کوچک اسلامی در اندلس وجود داشت، مسیحیان به تدریج آنها را از میان برداشتند . چنان که در سال 636 هجری قمری، «بلنسیه» در سال 668 هجری قمری «مرسیه» و در سال 685 هجری قمری «میورقه» را از دست مسلمانان گرفتند و این روند ادامه پیدا کرد تا این که در پایان قرن هفتم هجری، تنها حکومت «غرناطه» در دست مسلمانان باقی مانده بود . (24)

از دردناک‌ترین حوادث این دوره، همکاری دولت‌بنی نصر (که در غرناطه حکومت داشت) با «فردیناند» پادشاه لیون برای از میان برداشتن دیگر حکومت‌های کوچک اسلامی در اندلس است؛ چنان که در گشودن دروازه «شبیلیه» و دره علیای وادی الکبیر و لشکرکشی‌های دیگر، دست در دست او نهاد و سرزمین اندلس را از خون برادران دینی خود رنگین کرد (25) تا حکومت او در غرناطه باقی بماند . ولی دیری نپایید که با درهم پیچیده شدن پرونده دیگر حکومت‌های کوچک اسلامی، نوبت به حکومت‌بنی نصر در غرناطه رسید . مسیحیان از همان اواخر قرن هفتم هجری حملات خود را به غرناطه آغاز کردند و هر از گاهی ضرباتی بر پیکر آن وارد ساختند و شهری را به تصرف خود در آوردند تا این که در سال 897 هجری قمری به عمر آخرین حکومت اسلامی در اندلس پایان دادند . (26)

2- فساد اخلاقی :

دومین عامل شکست مسلمین در اندلس را می‌توان روی کار آوردن حاکمان و بسیاری از مردم به بی تقوایی و بی بند و باری دانست . فراگیر شدن فساد در سطح حاکمیت و جامعه، آنان را از توجه به صلاح و سلامت و پیشرفت جامعه باز داشت و حمیت و غیرت دینی را در آنها از بین برد و آنچه که برایشان اهمیت داشت، قدرت‌طلبی و خوش گذرانی بود . در نتیجه، شهرها یکی پس از دیگری

از تحت حکومت آنان خارج گردید و به تصرف دشمن درآمد . فساد در بین حکمرانان تا بدانجا پیش رفت که «معتصم بن صمادح» حاکم «المریه» عاشق دختری مسیحی شد و به زور او را از پدرش گرفت و بر سر همین موضوع به جنگ و خونریزی در میان مسلمانان دست زد . (27)

آنگاه که حاکمان به عیش و عشرت آشکار پرداختند، مردم بسیاری از پی آنان روانه گشتند و دشمن مسیحی با طرحی شیطانی، ضربه‌ای سخت بر پیکر جامعه اسلامی اندلس وارد ساخت .

مسیحیان شمال، قراردادهایی را با حاکمان مسلمان بستند و طبق آن آزادانه به ایجاد تفریح گاه و مدرسه و انجام تجارت بین مسلمانان پرداختند؛ در مدارس خود به فرزندان مسلمان، افکار دینی مسیحیت را القا می‌کردند و با به گردش در آوردن دختران زیباروی مسیحی در تفریح گاه‌ها، جوانان مسلمان را به آنجا می‌کشاندند و با ترویج خرید و فروش مشروبات الکلی، مردم مسلمان را از اعتقادات دینی خود دور می‌ساختند و به این طریق فساد را در تمام پیکره جامعه اسلامی رسوخ دادند و آن را از درون تهی کردند . بدین ترتیب بود که توان مقاومت را از آنان گرفتند . (28) چنان که سروده ابن غسال در غم سقوط شهر «بربشتر» گواه صدق این مدعاست . او پس از به تصویر کشیدن ددمنشی‌های دشمن در حمله و تصرف شهر، دلیل گستاخی دشمن را در انجام این کار چنین بیان می‌کند :

«اگر گناهان مسلمانان و فرو رفتن آن‌ها در منجلاب معاصی بزرگ و کوچک نبود، هیچ گاه سواران مسیحی بر آنان پیروز نمی‌شدند . آری! علت ضعف، گناهانشان بود .

افراد فاسد کارهای زشت خود را پنهان نمی‌کردند و آن‌هایی هم که کار خوب انجام می‌دادند، از روی ریا بود .» (29)

بر این اساس، اختلاف و فساد اخلاقی مهم‌ترین علل اضمحلال حاکمیت مسلمانان در اندلس ارزیابی می‌گردد .

اینک سزاوار است از خود بپرسیم: آیا تاریخ تکرار نمی‌شود؛ آیا نباید از تاریخ اندلس عبرت آموخت؛ مگر غیر از این است که مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود؟ چرا بی توجه به نقشه‌های دشمن بر طبل اختلاف و تفرقه می‌کوبیم و از وحدت حول محور رهبری غافل هستیم؛ منافع حزبی و گروهی را بر منافع انقلاب و کشور ترجیح می‌دهیم؛ چرا در مقابل شیخون فرهنگی دشمن اقدامی اساسی صورت نمی‌دهیم؟ آیا توطئه دشمن، یک توهم است یا این که توهم توطئه نیز توطئه دشمن است؟ اختصاص بودجه کلان از سوی دشمن برای نابودی جمهوری اسلامی واقعیت ندارد و یک توهم است؟ افزایش قارچ گونه باندهای ترویج فحشا، مشروبات الکلی و انواع مواد مخدر در سطح جامعه، بویژه

در میان جوانان از روی نقشه و برنامه ریزی دشمنان نیست؟ القای شبهات و ایجاد تردید در بنیان‌های اعتقادی برای سست و متزلزل کردن باورهای دینی مردم بدون طرح از پیش تهیه شده است؟ گسترش برنامه‌های ضد اخلاق و عفت از طریق ماهواره، پخش انواع نوار، سی دی و پوستر مبتذل، هدف خاصی را دنبال نمی‌کند؟ چرا از خواب غفلت بیدار نمی‌شویم؟

چرا گامی اساسی برای حل مشکل و رویارویی با شیطان درون و بیرون بر نمی‌داریم؟ دشمنی کردن در ذات دشمن نهفته است و ذاتی اوست و ذاتی چیزی هرگز از آن جدا نمی‌شود ولی به فرموده امیر مؤمنان :

«من نام لم ینم عنه.» (30)

کسی که از دشمن غفلت‌بورزد، (بداند) که دشمن از او غافل نخواهد شد .
بیایم بر اساس دستور قرآن کریم در تاریخ گذشتگان سیر کنیم و از آن عبرت بیاموزیم و از آرمانها و اصول انقلاب اسلامی، امام و شهدا پاسداری نماییم؛ چرا که سنت الهی بر این است :

«ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (31)

همانا خداوند سرنوشت هیچ گروهی را تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنان آنچه را که در خودشان است تغییر دهند .

پی‌نوشت‌ها :

(1) محقق، نویسنده و کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی .

(2) آل عمران/137 .

(3) صبحی صالح، نهج البلاغه، دارالهجره، قم، ص 528، کلمه 297 .

(4) نور الدین آل علی، اسلام در غرب، انتشارات دانشگاه تهران، ص 45 .

(5) محمد ابراهیم آیتی، اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، انتشارات

دانشگاه تهران، چاپ دوم، ص 14 .

(6) شکیب ارسلان، تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، ترجمه علی دوانی، چاپخانه

علمیه، ص 45 .

(7) محمد عبدالله عنان، صحنه‌های تکان دهنده در تاریخ اسلام، ترجمه علی

دوانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص 314 .

(8) محمد غزالی، اسلام و بلاهای نوین، ترجمه مصطفی زمانی، انتشارات

فراهانی، چاپ اول، ص 246 .

(9) عبدالجبار الرفاعی، بیداری اسلامی در اندلس امروز، ترجمه سید حسن

اسلامی، مجله آینه پژوهش، مهر و آبان 1371، شماره 15، ص 49 .

(10) حسن وطنخواه، اسلام در اندلس، مجله مشکوة، پاییز 1370، شماره 32،

ص 115 .

(11) شکیب ارسلان، پیشین، صص 312-313 .

- (12 ر . ک: هانری کاربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه اسدالله مبشری، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، صص، 135، 136، 304-298، 322-319؛ مونتگو مری وات، اسپانیای اسلامی، ترجمه محمد علی طالقانی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص، 170، 156، 152 .
- (13 ر . ک: زیگرید هونکه، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه مرتضی رهبانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1360، ص 169؛ محمدرضا حکیمی، دانش مسلمین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صص 157 و 162؛ نور الدین آل علی، پیشین، صص 328-332؛ محمد مهدی عبد رب آبادی و دیگران، نامه دانشوران، ج3، ص 47 .
- (14 نور الدین آل علی، پیشین، ص 311 .
- (15 حسن وطنخواه، پیشین، ص 116 .
- (16 ر . ک: همان، صص 113-112؛ احمد بن محمد مقری تلمسانی، نفع الطیب، دار الكتاب العربی، ج 2، ص 85 .
- (17 آل عمران/103 .
- (18 شکیب ارسلان، پیشین، ص 88 .
- (19 ر . ک: محمد ابراهیم آیتی، پیشین، صص 413-411 .
- (20 ر . ک: محمد عبدالله عنان، پیشین، صص 153-151 .
- (21 ر . ک: محمد ابراهیم آیتی، پیشین، صص 152-131 .
- (22 ر . ک: همان، صص 114 و 113 .
- (23 ر . ک: مونتگری مری وات، پیشین، صص 127-125 .
- (24 ر . ک: محمد ابراهیم آیتی، پیشین، ص 187 .
- (25 ر . ک: مونتگری مری وات، پیشین، 175 .
- (26 ر . ک: محمد ابراهیم آیتی، پیشین، صص 198-189؛ محمد عبد الله عنان، پیشین، صص 314-307 .
- (27 مصطفی نورانی اردبیلی، بررسی عقاید و ادیان، 1386ق، ص 291 .
- (28 همان .
- (29 محمد ابراهیم آیتی، پیشین، ص 135 .
- (30 صبحی صالح، پیشین، ص 452، نامه 62 .
- (31 رعد/11.